

## ﴿ هُوَ الْبَاهِي الْبِهِيِّ الْأَبْهِيِّ ﴾

حمد مقدّس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدرکات ملوک عزّ بی مثالیرا سزااست که لم یزل مقدّس از ذکر دون خود بوده و لا یزال متعالی از وصف ما سوی خواهد بود \* احدی بسماوات ذکرش کما هو ینبغی ارتقا نجسته \* و نفسی بمعارج وصفش علی ما هو علیه عروج ننموده \* و از هر شأنی از شئونات عزّ احدیّتش تجلیات قدس لا نهایه مشهود گشته \* و از هر ظهوری از ظهورات عزّ قدرتش أنوار لا بدایه ملحوظ آمده \* چه بلند است بدایع ظهورات عزّ سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته \* و چه مقدار مرتفع است شئونات قدرت بالغه او که جمیع آنچه خلق شده از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود \* هیاکل اسماء لب تشنه در وادی طلب سرگردان \* و مظاهر صفات در طور تقدیس ربّ ارنی بر لسان \* مَوْجی از طمطام رحمت بی زوالش جمیع ممکناترا بطراز عزّ هستی مزین نموده \* و نفحه از نفحات رضوان بی مثالش تمام موجوداترا بخلعت عزّ

قدسی مکرم داشته \* و برشحه مطفحه از قمقام بحر مشیت سلطان  
أحدیتش خلق لا نهاییه بما لا نهاییه را از عدم محض بعرضه وجود آورده لم یزل  
بدایع جودشرا تعطیل اخذ نموده و لا یزال ظهورات فیض فضلش را وقوف  
ندیده \* از أوّل لا أوّل خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود \*  
و در هر دوری از ادوار و کوری از اکوار از تجلیات ظهورات فطرتهای بدیع  
خود خلق را جدید فرموده تا جمیع آنچه در سماوات و ارضینند چه از آیات  
عزّ آفاقیه و چه از ظهورات قدس انفسیه از باده رحمت خمخانه عزّ احدیتش  
محروم نمانند \* و از رشحات فیوضات سحاب مکرمتش مأیوس نگردند \* چه  
قدر محیط است بدایع فضل بی منتهایش که جمیع آفرینش را احاطه نموده بر  
مقامیکه ذره در ملک مشهود نه مگر آنکه حاکی است از ظهورات عزّ  
أحدیت او و ناطق است بثنای نفس او و مدلّ است بر أنوار شمس وحدت  
او \* و بشأنی صنع خود را جامع و کامل خلق فرموده که اگر جمیع صاحبان  
عقول و أفئده اراده معرفت پست ترین خلق او را علی ما هو علیه نمایند  
جمیع خود را قاصر و عاجز مشاهده نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عزّ  
حقیقت و آن ذات غیب لا یُدْرک \* عرفان عرفاء و بلوغ بلغاء و وصف  
فصحاء جمیع بخلق او راجع بوده و خواهد بود صد هزار موسی در طور

طلب بندای لَنْ ترانی منصعق \* و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاء کلمه لَنْ تَعْرِفَنِ مضطرب \* لم یزل بعلو تقدیس و تنزیه در مکمن ذات مقدّس خود بوده و لا یزال بسمو تمّنع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود \* متعارجان سماء قرب عرفانش جز بسر منزل حیرت نرسیده‌اند \* و قاصدان حرم قرب و وصالش جز بوادی عجز و حسرت قدم نگذارده‌اند چه قدر متحیّر است این ذره لا شیء از تعمق در غمرات لجه قدس عرفان تو \* و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو اگر بگویم ببصر در ائی بصر خود را نبیند چگونه تو را بیند \* و اگر گویم بقلب ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلّی در خود نشده چگونه تو را عارف شود \* اگر گویم معروفی تو مقدّس از عرفان موجودات بوده \* و اگر بگویم غیر معروفی تو مشهودتر از آنی که مستور و غیر معروف مانی \* اگر چه لم یزل أبواب فضل و وصل و لقاییت بر وجه ممکنات مفتوح \* و تجلیات أنوار جمال بیمثالت بر اعراش وجود از مشهود و مفقود مستوی \* مع ظهور این فضل أعظم و عنایت اتمّ أقوم شهادت میدهم که ساحت جلال قدست از عرفان غیر مقدّس بوده \* و بساط اجلال أنست از ادراک ما سوی منزّه خواهد بود \* بکینونت خود معروفی و بذاتیّت خود موصوف \* و

چه قدر از هیاکل عزّ اُحدیّه که در بیداء هجر و فراق جان باخته‌اند \* و  
چه مقدار از ارواح قدس صمدیّه که در صحرای شهود مبهوت گشته‌اند \*  
بسا عشاق با کمال طلب و اشتیاق از شعله ملتهبه نار فراق محترق شده \*  
و چه بسیار از احرار که برجای وصال جان داده‌اند \* نه ناله و حنین  
عاشقین بساحت قدست رسد \* و نه صیحه و ندبه قاصدین و مشتاقین  
بمقام قربت در آید \* و چون ابواب عرفان و وصول بان ذاتِ قَدَم مسدود و  
ممنوع شد محض جود و فضل در هر عهد و عصر آفتاب عنایت خود را از  
مشرق جود و کرم بر همه اشیاء مستشرق فرموده \* و انجمال عزّ اُحدیّه را از  
ما بین بریّه خود منتخب نمود و بخلعت تخصیص مخصوص فرموده لأجل  
رسالت تا هدایت فرماید تمام موجودات را بسلسال کوثر بی زوال و تسنیم قدس  
بی مثال تا جمیع ذرّات اُشیاء از کدورات غفلت و هوا پاک و مقدّس شده  
بجبروت عزّ لقاء که مقام قدس بقاست در آیند اوست مرآت اُولیّه و طراز  
قدمیّه و جلوه غیبیّه و کلمه تامّه و تمام ظهور و بطون سلطان اُحدیّه \* و  
جمیع خلق خود را باطاعت او که عین اطاعة الله است مأمور فرموده \*  
تموّجات اُبخر اسمیّه از اراده‌اش ظاهر و ظهورات یمایم صفتیّه از امرش باهر و  
عرفان موجودات و وصف ممکنات از اَوّل لا اَوّل الی آخر لا آخر راجع

باینمقام بوده و احدی را از این مقام بلند اعلی که مقام عرفان و لقای آن شمس احدیت و آفتاب حقیقت است تجاوز و ارتقا ممکن نه \* چه که وصول بغیب لا یُدْرک بالبدیهه محال و ممتنع بوده \* پس تموجات ان بحر باطن در ظاهر اینظهور سبحانی مشهود \* و اشراقات آن شمس غیب از افق اینظلوع قدس صمدانی من غیر اشاره طالع و ملحوظ \* و این کینونات مشرقه از صبح احدیه را بحجتی ظاهر فرموده که دون آنکینونات مشرقه مرسله از اتیان بمثل آن عاجز و قاصر بوده‌اند تا احدی را مجال اعراض و اعتراض نماند \* چه که من دون حجّت واضحه و برهان لائحہ حجّت الهی و برهان عزّ صمدانی بر هیاکل انسانی تمام نبوده و نخواهد بود \* و لکن تخصیص آنحجّت بآیات منزله و یا اشارات ظاهره و یا دون آن منوط و مشروط باراده آن سلطان مشیت بوده و خواهد بود و منوط و معلق باراده دون او نبوده \* حال ای طالبان هوای قرب قدس صمدانی بطلب تمام و جهد و سعی کامل از سلطان جود و ملیک شهود مسألت نموده که شاید از طماطم یمایم جود و فضل خود تشنگان را از سلسبیل بیزوال و تسنیم بی مثال خود محروم نفرماید \* چه که جمیع مقامات ما لا نهایه عرفان و منتهی ثمره وجود انسان وصول و بلوغ باین رتبه بلند اعلی و مقام ارجمند ابھی بوده \* جهدی باید تا

از لا و مظاهر آن که الیوم عالم را احاطه نموده فارغ شده بأصل شجره مرتفعه مبارکه الا فائز شوید که اینست تمام رستگاری و اصل آن و حقیقت فوز و مبدأ و منتهای آن \* و دیگر آنکه باید آن آفتاب وحدت و سلطان حقیقت را از ظهورات بوارق انوار مستشرقه از ان کینونت احدیّه بشناسند و عارف شوند چه که آن ذات اولیّه بنفس خود قائم و معروف بوده و حجّت او هم از نفس او ظاهر و لائح خواهد بود \* دلیل بر ظهور شمس همان انوار شمس است که از نفس خود شمس لائح و مشرق و مزیء است \* و هم چنین کلّ عباد بنفسه مأمور بعرفان آن شمس احدیّه بوده اند دیگر در این مقام ردّ و اعراض و یا توجّه و اقبال عباد برای احدی دلیل و حجّت نبوده و نخواهد بود \* باری ای مؤمن بالله در هر ظهوری ناظر بخود امر و ظهورات ظاهره من عند او بوده تا از صراط الھی نلغزی \* مثلاً ملاحظه در انسان نما که اگر او را بخود او عارف شوی در هر قمیص که او را ملاحظه نمائی میشناسی و لکن اگر نظر بدون او از لباس و قمیص داشته باشی هر آن و یومیکه قمیص تجدید شود از عرفان او محتجب و ممنوع مانی \* پس نظر را از تحدیدات ملکیه و شئونات آفاقیّه و ظهورات آسمائیّه بر داشته و بأصل ظهور ناظر باشید که مبادا در حین ظهور از اصل شجره محتجب مانید و جمیع

أعمال و أفعال شما عاطل و باطل شود و از إثبات بنفی راجع شوید و شاعر  
بآن نباشید \* و نعوذ بالله عن ذلك فلتراقبن يا ملاء البيان لتعرفوا الظهور  
بنفسه و بما يظهر من عنده لا بما دونه لأنّ دونه لن يغنيكم و لو يكون كلّ  
من في السموات و الأرض و هذا خير النصح منّي عليكم إن أنتم تقبلون  
باری بصر سرّ و شهاده را از توجه ما سوی الله پاک و مقدّس نموده تا  
بجمال او در هر ظهور فائز شوید و بلقاي او که عين لقاء الله است مرزوق  
گردید و این است قول حقیکه سبقت نگرفته او را قولی و از عقب در  
نیاید او را باطلی \* لم یزل در مشکاة کلمات چون سراج منیر ربّانی روشن و  
مضیء بوده و خواهد بود \* چه نیکوست حال نفسیکه بنفس خود بانوار  
این ضیاء قدس صمدانی منیر گردد \* فَهَنِيئًا لِلْعَارِفِينَ \*